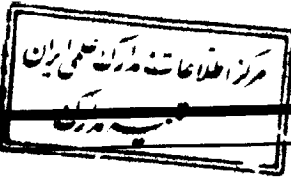




۲۴۹۴۳



دانشگاه تهران
مرکز مطالعات و تحقیقات زبانی

دانشگاه فردوسی مشهد
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

۱۳۷۸ / ۴ / ۲۰

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد زبانشناسی همگانی

زبان بلوچی

بررسی پاره‌های ویژگی‌های ساخت آوایی

به راهنمایی استاد ارجمند
جناب آقای دکتر نادر جهانگیری

نگارش
قادر بخش جمشیدزهی

اسفند ۱۳۷۳

۱۷۸۲/۲



۲۴۹۴۳

تصویب نامہ رسالہ

ایسے پایان نامہ تحصیلی کارشناسی ارشد زبانشناسی همگانی کہ به توسط
خانم قادر بخش جمشید زہدی تہیہ شدہ ، در جلسہ دفاع به تاریخ ۲۴/۰۲/۱۳۷۳.....
آقای به تصویب هیات داوران رسید و مورد تایید تحصیلات تکمیلی دانشگاه فردوسی مشهد می
باشد .

هیات داوران :

- ۱ - جناب آقای دکتر ناصر جهانگیری : استاد راهنما ، امضاء :
- ۲ - جناب آقای دکتر رضا زمردیان : استاد مشاور ، امضاء :
- ۳ - جناب آقای دکتر مشکوہ الدینی : استاد مشاور ، امضاء :
- ۴ - : استاد مدعو ، امضاء :
- ۵ - : استاد مدعو ، امضاء :

فهرست عناوین

عنوان

صفحه

فصل اول: گویش شناسی

- ۱-۱- حوزه فعالیت گویش شناسی و روند تاریخی آن ۵
- ۱-۲- تفاوت زبان، گویش و لهجه ۹
- ۱-۳- گویش شناسی و زبان شناسی اجتماعی ۱۵
- ۱-۴- چرا لهجه‌ها را بررسی می‌کنیم؟ ۱۶

فصل دوم: اوضاع جغرافیایی و تاریخی مردم بلوچ و بلوچستان

- ۲-۱- جغرافیای عمومی بلوچستان ۱۹
- ۲-۱-۱- تقسیم‌بندی‌های طبیعی ۲۲
- ۲-۲- سابقه تمدن در بلوچستان ۲۳
- ۲-۳- تاریخ بلوچستان قبل از اسلام ۲۹
- ۲-۳-۱- بلوچستان در قرون اسلامی تا عصر حاضر ۳۲
- ۲-۴- سرگذشت مرزهای بلوچستان در طول تاریخ ۴۳
- ۲-۵- سیر مهاجرت اقوام بلوچ و زیستگاه‌های آنها در طول تاریخ ۴۷

فصل سوم: خاستگاه زبان بلوچی

- ۳-۱- خاستگاه زبان بلوچی ۳-۱-۱- جایگاه بلوچی در بین زبان‌های ایرانی دوره‌های مختلف ۵۲
- ۳-۲- تفاوت‌های زبان بلوچی با دیگر زبان‌های غرب ایران ۶۳
- ۳-۲-۱- ارتباط زبان بلوچی با سایر زبان‌های ایرانی ۶۵

فصل چهارم: ساخت آوایی زبان بلوچی

- ۴-۱- ساخت آوایی زبان بلوچی ۶۸
- ۴-۱-۱- همخوان‌های قرضی در زبان بلوچی ۷۷
- ۴-۲- مشخصه دمیدگی در همخوانهای بلوچی ۸۲
- ۴-۳- واکدهای زبان بلوچی ۸۶
- ۴-۴- تولید دومین در ساخت آوایی زبان بلوچی ۹۳
- ۴-۵- ساخت هجایی زبان بلوچی ۹۸
- ۴-۵-۱- خوشه‌های همخوانی ۱۰۳
- ۴-۶- واحدهای فوق صدایی (زبرزنجیری) در زبان بلوچی ۱۰۴
- ۴-۶-۱- تکیه ۱۰۴
- ۴-۶-۲- آهنگ و نواخت ۱۰۷
- ۴-۷- خط و ارتباط آن با زبان ۱۱۰
- ۴-۷-۱- مسئله خط و نگارش در زبان بلوچی ۱۱۱
- ۴-۷-۲- نگارش زبان بلوچی قبل از استقلال پاکستان ۱۱۲
- ۴-۷-۳- سیستم الفبای نگارشی زبان بلوچی پس از استقلال ۱۱۴
- ۴-۷-۴- جمع‌بندی نظریات درباره خط ۱۱۹
- ۴-۸- تأثیر زبان‌های ملی و بین‌المللی همسایه روی زبان بلوچی ۱۲۳
- ۴-۸-۱- تأثیر زبان انگلیسی روی زبان بلوچی ۱۲۵
- ۴-۸-۲- تأثیر زبان فارسی روی زبان بلوچی ۱۲۶

فصل پنجم: ادبیات زبان بلوچی

- ۵-۱- ادبیات شفاهی بلوچی ۱۳۰

عنوان

صفحه

۱۳۰	۵-۱-۱- نظم
۱۳۲	۵-۱-۲- نثر
۱۳۵	۵-۲- ادبیات نوشتاری بلوچی
۱۳۵	۵-۲-۱- ادبیات نوشتاری پیش از استقلال پاکستان
۱۳۸	۵-۲-۲- ادبیات نوشتاری پس از استقلال پاکستان
۱۴۰	۵-۳- انجمن‌های ادبی و آکادمی‌های زبان بلوچی

نقشه‌ها

۱۴۵

کتابنامه

۱۵۹



پیشگفتار

هدف اصلی از نوشتن این پایان‌نامه بررسی پاره‌ای از ویژگی‌های ساخت آوایی زبان بلوچی و بویژه بعضی از جنبه‌های دست‌نخورده بوده است و چون ساخت آوایی همه گونه‌های زبان بلوچی را در دستور کار خود دارد و به تغییر و تحول و اختلاف‌های آنها می‌پردازد، با دیگر پژوهش‌ها پیرامون این مسائل تفاوت دارد. زبان بلوچی بر خلاف آنچه تاکنون تصور می‌شده است دارای هویت زبانی مستقلی است و وابستگی‌های آن با زبان فارسی در حد متعارف و معمول زبان‌های همسایه و هم‌خانواده است و نیازی به توضیح نیست که نباید آنرا زیرشاخه و یا گونه‌ای از زبان فارسی دانست که در محدوده‌ای خاص و به صورتی تحریف شده بکار می‌رود.

اثبات این نکته هم از مسائلی است که در این پایان‌نامه مورد توجه خاص بوده است. اصولاً بر پایه معیارهای زبانی و براساس آنچه زبانشناسی تاریخی - تطبیقی حکم می‌کند. زبان بلوچی جزو زبان‌های شمال غرب ایران است و این خود ممکن است موجب تعجب عده‌ای گردد که چرا اکنون در جنوب شرقی ایران و در داخل خاک پاکستان تا سند و پنجاب گسترش دارد. علت این امر این است که موطن اصلی و اولیه بلوچ‌ها، پس از ورود به فلات ایران، صفحات شمالی و شمال‌غربی ایران بوده است و پس از گذشت زمان و طی چند مهاجرت و بدلائل گوناگون بطرف جنوب رهسپار شده‌اند. به همین دلیل و براساس شواهد موجود زبان بلوچی با زبان‌های گیلکی، کردی و تالشی که از زبان‌های عمده شمال غرب ایران هستند پیوستگی و ارتباط دارد. از طرفی زبان بلوچی با زبان‌های باستانی ایران یعنی فارسی باستان و مخصوصاً اوستا و همچنین با زبان‌های ایرانی میانه رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. یکی دیگر از اهداف این پایان‌نامه روشن کردن همین موضوع بوده است برای اینکه نشان داده شود زبان بلوچی گونه‌ای از زبان فارسی نیست و از نظر

زبان‌شناسی دارای نظام‌های درونی خاص خود می‌باشد اولین فصل پایان‌نامه به گویش‌شناسی اختصاص داده شد تا از این طریق تفاوت‌ها و وجوه اشتراک بین زبان، گویش و لهجه بیان گردد و از رهگذر آن به نتیجه‌ای که مورد نظر ما یعنی زبان بودن بلوچی، طرح گردد و همچنین روشن شود که معیارهایی نظیر تعداد سخنگویان، داشتن خط و ادبیات مکتوب و کلاسیک، درک مشترک، گسترش واژگانی، داشتن فرهنگستان زبان و غیره هیچیک نمی‌توانند تعیین‌کننده زبان، گویش و یا لهجه باشند چون هیچکدام از این معیارها با ذات زبان و ماهیت آن ارتباط ندارند. با پی بردن به این واقعیت‌ها آنهم در درون فصلی بنام گویش‌شناسی است، که می‌توان عمده‌مسائل بعدی در این رساله را توجیه کرد. فصل دوم رساله به مسائل جانبی بلوچستان و مردم آن نظر دارد. از جمله این مسائل می‌توان موقعیت جغرافیایی، پستی‌ها و بلندی‌ها یعنی مرزهای طبیعی بلوچستان، و سابقه تمدن را نام برد.

همچنین تا آنجائیکه ممکن بوده شواهد تاریخی برای باستانی بودن تمدن مردم بلوچ و مسیر مهاجرت آنها در طول تاریخ و نیز به موقعیت و جایگاه بلوچ‌ها در حکومت‌های مختلف ایران اشاره شده است. سابقه‌مرزهای بلوچستان در طول تاریخ بمنظور توجیه گسترش مرزهای زبان بلوچی و موقعیت آن و سیر مهاجرت اقوام بلوچ و زیستگاههای آنان بطور خلاصه مورد بحث قرار گرفته است.

در فصل سوم خاستگاه اولیه زبان بلوچی مطرح شده است و در آن سعی گردیده پیشینه‌زبان بلوچی و قرابت آن با دیگر زبان‌های ایرانی روشن شود. در همین فصل به باستانی بودن زبان بلوچی و تحولات آن اشاره رفته است. همچنین از دیدگاه قوم‌شناسی و نژادی و برای اثبات ارتباط زبانی قوم بلوچ با نژادهای دیگر ایرانی معیارهایی با توجه به اسناد و مدارک موجود، در نظر گرفته می‌شود. روشن‌ترین مدرک برای اینکه زیستگاه اولیه بلوچها را تأیید کرد شاهنامه فردوسی است که در آن نام قوم بلوچ و نام سرزمین گیلان در کنار هم آورده می‌شود. از روی این مسئله می‌توان خاستگاه اولیه و ارتباط زبانی بلوچی را با دوزبان ایرانی میانه، یعنی پارسی و فارسی میانه و دوزبان ایرانی باستان یعنی اوستا و فارسی باستان، با اطمینان بیشتری نتیجه گرفت. و برای بهتر روشن کردن

این ارتباط شواهدی از این زبان‌ها آورده می‌شود تا نتیجه از طریق مقایسه تأیید شود. فصل چهارم که مهم‌ترین بخش پایان‌نامه حاضر است به بررسی پاره‌ای از ویژگی‌های ساخت آوایی زبان بلوچی می‌پردازد. ابتدا به بررسی واج‌های زنجیری یعنی واکه‌ها و همخوان‌ها پرداخته می‌شود از ویژگی‌های این قسمت این که ابتدا به واج‌های اصلی زبان بلوچی و سپس به واج‌های قرضی همراه با مثالهایی از گونه‌های مختلف زبان بلوچی پرداخته شده و از اینجا روشن می‌گردد که زبان بلوچی گونه‌های شرقی در زمینه ساخت آوایی هم قرض‌گیری بیشتری نسبت به گونه‌های غربی کرده‌اند و هم بر اثر تماس با زبان‌های هندی ساخت آوایی آنها تحول بیشتری یافته است. و نیز به این نتیجه می‌رسیم که تعداد همخوان‌های اصلی زبان بلوچی ۲۲ و تعداد همخوان‌های قرضی آن ۶ و با اضافه کردن واکه‌های همه گونه‌ها که در مجموع ۱۴ واج می‌باشند، تعداد واج‌های زبان بلوچی برای گونه‌های مختلف در همه جا به ۴۲ می‌رسد.

در قسمت دیگر این فصل به بعضی از ویژگی‌های برجسته تولید دومین از جمله دمش و خیشومی‌شدگی پرداخته می‌شود. سپس مختصه کشش واکه‌ها و همخوان‌ها بررسی می‌شود بویژه که در بلوچی همخوان‌ها هم کشیده می‌شوند و این کشیدگی تمایز معنایی ایجاد می‌کند و نیز مختصه برگشتگی و تمایز معنایی آن در بلوچی مورد توجه قرار می‌گیرد.

واج آرایی یا ساخت هجا در زبان بلوچی بخش دیگری است که در فصل چهارم به آن پرداخته می‌شود و نیز ویژگی‌های آرایش واج‌ها و خصوصیات آنها و خوشه‌های صامتی در جایگاههای مختلف در واژه و بخصوص واج‌های هم‌مخرج که خوشه صامتی تشکیل می‌دهند مورد نظر است. سپس در این فصل به واحدهای فوق‌صدایی یا زبرزنجیری زبان بلوچی و بخصوص تکیه و آهنگ پرداخته می‌شود و نتیجه‌گیری می‌شود که زبان بلوچی جزو زبان‌هایی است که تکیه همیشه روی هجای آخر واژه می‌آید و به همین دلیل زبان بلوچی، زبانی با تکیه ثابت است که تکیه در آن مرزنا می‌باشد و نقش تکیه واجی نیست بلکه صرفاً جنبه آوایی دارد. و اصولاً می‌توان گفت که تکیه و آهنگ در زبان بلوچی دارای پیچیدگی و نقش تمایزدهندگی بسیار نیستند.

در فصل پنجم و پس از اینکه در فصل چهارم به مسائل مربوط به شناخت و استخراج واجها واقف گردیدیم، به موضوع خط و نگارش زبان بلوچی پرداخته شد. این مسئله سالهاست که مورد بحث می‌باشد ولی انتخاب و گزینش الفبای نگارشی به دلایل متعددی به نتیجه نرسیده است ابداع و بکارگیری یک رسم الخط واحد برای همه گونه‌های زبان بلوچی و سیر تحولی آن در این فصل مدنظر بوده است.

سپس با توجه به الفباهای مختلف بویژه عربی - فارسی و لاتین قطعاتی از زبان بلوچی به نقل از منابع مختلف آورده می‌شود و تا حدودی مورد تحلیل قرار می‌گیرند. تأثیر زبان‌های همسایه و زبان‌های ملی و بین‌المللی روی زبان بلوچی با آوردن متونی نشان داده می‌شود. در پایان به نظم و نثر و آغاز آن‌ها و وضعیت فعلی و پیشرفت آنها پرداخته می‌شود و بالاخره به عنوان ضمیمه تعدادی نقشه برای راهنمایی و جهت اطلاع خوانندگان آورده می‌شود تا از روی این نقشه‌ها مجموعه مطالب و مسائل فصل‌های مختلف این رساله پی‌گیری و توجیه گردد و بتوان صحت آنها را مورد تأیید قرار داد.

و سخن پایانی اینکه وظیفه مهم خود می‌دانم از اساتید محترم و بزرگوار گروه زبانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد صمیمانه تشکر نمایم، چون آنها انسان‌هایی وارسته هستند که علاوه بر درس زبانشناسی، درس زندگی راستین و حقیقی یعنی وارستگی و ایثار را بمن آموختند. در کار این پایان‌نامه خود را مدیون راهنمایی‌های بی‌دریغ جناب آقای نادر جهانگیری^{دکتر}، استاد راهنما و جناب آقای دکتر رضا زمریدیان استاد مشاور، می‌دانم. آنها بودند که مرا در حل مشکلات سر راه پایان‌نامه یاری دادند و با گشاده‌رویی وقت گرانبهای خود را در اختیار من قرار دادند. و نیز وظیفه خود می‌دانم از جناب آقای دکتر مهدی مشکاة‌الدینی بخاطر محبت‌های بی‌دریغ ایشان در خاطر نشان کردن بعضی نکات تشکر و سپاسگزاری نمایم. و بالاخره وظیفه اخلاقی و علمی خود می‌دانم این رساله را، هر چند ناقابل است به روح پرفتوح مرحوم دکتر محمد مستأجر حقیقی تقدیم نمایم و امیدوارم خداوند روح ایشان را قرین رحمت خود بگرداند. آمین

قادر بخش جمشیدزهی - اسفند ماه ۱۳۷۳



فصل اول

گوش شناسی

چون موضوع این رساله زبان بلوچی می باشد و برای روشن شدن این که بلوچی یک زبان مستقل است که بجز از وابستگی های متعارف بین زبان های همسایه و هم خانواده، با فارسی، زبان رسمی کشور ایران، وابستگی دیگری ندارد و بر خلاف نظر عده ای که آگاهانه یا از روی بی اطلاعی زبان بلوچی را زیر شاخه زبان فارسی و یا لهجه ای از آن به شمار می آورند، باید گفت از نظر زبان شناسی دارای معیارهای لازم و کافی هست تا زبانی مستقل خوانده شود و نیز بخاطر این که اصولاً کار حاضر در ارتباط با یک زبان و گونه های مختلف آن است، فصلی بنام گوش شناسی به عنوان اولین بخش این پایان نامه گنجانده شد. در این فصل اولاً به بعضی از اصطلاحات مربوط به گوش شناسی پرداخته می شود. سپس درباره برخی از انگیزه های شناخت گوش ها و بررسی آنها مطالبی آورده می شود و همچنین بطور مختصر گوش شناسی از نظر تاریخی و ارتباط آن با زبان شناسی اجتماعی مورد توجه قرار می گیرد.

بدین ترتیب هدف کلی از این بخش طرح مقدمه ایست تا فصل های دیگر توجیهی از نظر زبان شناسی داشته باشند.

۱-۱- حوزه فعالیت گوش شناسی و روند تاریخی آن

گوش شناسی عبارتست از بررسی و تحقیق پیرامون گوش ها و گونه های زبانی بمنظور شناخت، ثبت، طبقه بندی و تحلیل آنها، چه در محور جغرافیائی و چه در محور اجتماعی. به عبارت دیگر گوش شناسی وظیفه مطالعه و بررسی تغییرات زبانی را در ابعاد مختلف و گونه گونیهای آنرا چه از نظر تاریخی و چه از دیدگاه همزمانی بر عهده دارد. علاوه بر آن از نظر علم زبان شناسی، گوش شناسی به عنوان یکی از شاخه های علم بررسی زبان می باشد که دارای سابقه ای دیرینه است و در طول تاریخ گاهی همگام با مکاتب مختلف زبان شناسی و گاهی بطور کاملاً مستقل از آنها به کار خود ادامه داده است، تا به امروز که به عنوان یک رشته علمی و هماهنگ با شاخه های دیگر زبان شناسی کاربرد دارد و جزئی وابسته و لازم از نظریه زبان شناسی

همگانی بشمار می‌رود. به عقیده عده‌ای از زبان‌شناسان گوش‌شناسی وظیفه‌ای فراتر از گردآوری اطلاعات مربوط به گونه‌های زبانی و تفسیر و نتیجه‌گیری آنها ندارد، اما عده‌ای اعتقاد دارند که میدان عمل علم گوش‌شناسی صرفاً محدود به این گونه اطلاعات نمی‌شود بلکه در همه ابعاد همسو و همگام با نظریه عمومی زبان‌شناسی عمل می‌کند.

آنچه تحت عنوان گوش‌شناسی سنتی مطرح است از دل زبان‌شناسی تاریخی تطبیقی قرن نوزدهم پدید آمد و اساس کار آن در حقیقت همان اساس کار زبان‌شناسی تطبیقی - تاریخی بود. «قرن نوزدهم در عالم زبان‌شناسی قرن بررسی تاریخی - تطبیقی زبان‌ها بویژه زبان‌های هند و اروپائی بود»^(۱)

در گوش‌شناسی سنتی تنها روی یک جنبه زبان تأکید می‌شد و آن تفاوت‌های آوایی گونه‌ها بود و در حقیقت در پی ترسیم مرزهای همگویی آنها بر پایه تفاوت‌های آوایی صرف بود باید این نکته را یادآوری کرد که تفاوت‌های گونه‌های زبانی صرفاً جنبه آوایی ندارند و جنبه‌های دیگر زبان از جمله دستگاه واجی صرفی و نحوی را هم شامل می‌شود. «اما گوش‌شناسی ملهم از مکتب ساختاری، با تأکید بر تفاوت‌های واجی مشتمل بر (الف) نظام واجی، مرکب از تعداد واجها و توزیع آنها (ب) روابط واج - واجگونه‌ای و (ج) محل وقوع واجها در ساخت واژه، تصویری پیچیده‌تر از صرف توزیع مرزهای همگویی گوش‌شناسی سنتی بدست داد»^(۲)

پس بنابراین گوش‌شناسی دوره سنتی را پشت سر گذاشت و وارد مرحله نوینی شد که به آن گوش‌شناسی ساختگرا می‌گفتند. اما باز هم زبان‌شناسی ساختگرا نتوانست مشکلات گوش‌شناسی را به شیوه فراگیر علمی، منطقی و قابل قبول حل کند. پس از اینکه نوام چامسکی نظریه جدید خود یعنی نظریه زایا را معرفی کرد، گوش‌شناسی هم وارد مرحله نوینی شد و مقوله جدیدی بنام گوش‌شناسی زایا تولد یافت. «تا این زمان و به مدت سی سال زبان‌شناسی

۱ - رویترز؛ تاریخ مختصر زبان‌شناسی؛ ترجمه علی محمد حق‌شناس

۲ - جهانگیری؛ نگاهی تازه به گوش‌شناسی؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی؛ دانشگاه فردوسی مشهد؛ شماره

سوم سال بیست و پنجم؛ ص ۷۴۷

ساختگرا و به تبع آن گوش شناسی عموماً بر تحلیل مواد زبانی جمع آوری شده در منطقه زبانی متکی بود»^(۱). در حقیقت نظریه زایاگشتاری روش های قدیمی گوش شناسی را شدیداً مورد انتقاد قرار داد و بی اعتباری شیوه های پیشین در گردآوری مواد زبانی پیش کشیده شد. دلیل این بی اعتباری آن بود که مواد زبانی جمع آوری شده شامل همه جملات بالقوه ای که می توانند تولید شوند نمی شود و در نتیجه خلاقیت زبانی را شامل نمی گردد و این مسئله که هر تحلیل زبانی باید این خلاقیت را در بر گیرد افق تازه ای در بررسی های زبانی گشود. پس اینطور می توان نتیجه گرفت که اگر چه گوش شناسی سنتی و ساختگرا هر دو اساس کار خود را در تحلیل مواد جمع آوری شده در کار میدانی و بدست دادن تفاوت های آوایی قرار می دهند گوش شناسان زایا بر قوانین حاکم بر ساختارهایی که صورتها را می سازند متکی هستند.

«به هر صورت به نظر می رسد که به دلایل ذیل گوش شناسی زایا بر گوش شناسی ساختگرا برتری دارد (الف) به محقق امکان می دهد که تسلسلی منطقی میان تفاوت های گوش بیابد، به این ترتیب که مشخص کند آیا قاعده ای «متقدم» است و به همین جهت بر بسیاری از گوش ها اشراف دارد یا «متأخر» است و به این دلیل هنوز گسترش چندانی نیافته است (ب) چنین ویژگی ای در نظریه زایا همچنین امکان طبقه بندی گوش ها را بر اساس تشابهات «عمیق تر» که حاصل اعمال قاعده ای متقدم در مقابل اختلاف «سطحی تر» که حاصل عملکرد قاعده های متأخرند، خواهد داد. (ج) توصیف زایا همچنین این امکان را به محقق می دهد که تشابهات سطحی ساختاری را احتمالاً ناشی از عملکرد قوانین متفاوتی بداند و به این ترتیب و در حقیقت تغییرات زبانی متفاوتی را در شکل گیری یک صورت واحد محتمل ببیند و بالاخره (د) می تواند تفاوت های ناشی از نوع وقوع را که در روش های ساختاری توجیه آن ها با اشکال مواجه بود بطور طبیعی تبیین کند»^(۲).

اما با تمام مزایایی که گوش شناسی زایا نسبت به گوش شناسی ساختاری و سنتی دارد باز هم دارای توان لازم برای توجیه همه مشکلات گوش شناسی نیست از جمله نقایص

۱ - جهانگیری؛ نادر؛ همان منبع

۲ - همان اثر؛ ۱-۷۵۰

گوش شناسی زایاگزینش «گوش پایه» یا همان صورت زیربنایی است و این که چگونه باید به این صورت زیربنایی دست یافت، روش‌های ارائه شده توسط زبان‌شناسان زایا برای دستیابی به صورتهای زیربنایی جامع، لازم و کافی نبوده و نیاز به تبیین و ارائه راه‌حل‌های جدیدتری دارند. هر گاه یک شیوه علمی نتواند جوابگوی پدیده‌های طبیعی و مشکلات پیش آمده باشد ناگزیر یک نظریه جدید باید وارد میدان شود و از آنجائیکه نظریه زایاگشتاری و راه‌حل‌های آن نتوانست بطور فراگیر مسائل گوش شناسی را حل نماید، نظریه جدیدی که پیشروتر از نظریه‌های پیشین است از طرف زبان‌شناسان ارائه گردید. این نظریه جدید گوش شناسی پویا نام دارد. تا نیمه اول دهه ۶۰ مسأله گونه‌های زبانی نادیده گرفته می‌شد و پیوسته زبان را پدیده‌ای یکپارچه و همگن فرض می‌کردند. آنها از گونه‌گونیهای زبان اطلاع داشتند ولی چون توجیه آنرا برای خود دست و پاگیر می‌دیدند، از آن چشم‌پوشی می‌کردند ولی از نیمه دوم دهه ۶۰ ناهمگنی در زبان را یک هنجار زبانی بشمار آوردند و خلاف این مسئله را علمی و قابل قبول نمی‌دانستند و در حقیقت آنچه قبلاً غیر هنجار شمرده می‌شد در این دوران هنجار زبانی محسوب می‌گردید. «لابو، زبان‌شناس آمریکایی، ثابت کرد ناهمگنی زبانی در واقع با اصل نظم زبانی در تضاد نیست و در واقع ناهمگنی زبانی منظم است، حال این ناهمگنی چه نزد یک سخنگوی واحد باشد و چه در یک جامعه زبانی»^(۱).

نظریه پویا از بطن تحقیقات بر روی زبان‌های کریول زائیده شد. این تحقیقات نشان داد چگونه زبان از یک مرحله آغازین و ابتدایی می‌تواند به مراحل بسیار پیشرفته و پیچیده و فراگیر برسد و گسترده شود. به نظر زبان‌شناسان پویا گونه‌های زبانی در واقع مرحله‌ای از تغییرات تاریخی زبان می‌باشند. این تغییر با تأثیرگذاری بر بعضی مشخصه‌ها در پاره‌ای محیط‌های خاص شروع می‌شود، به ترتیبی که قاعده قدیمی و صورت تغییر یافته جدید برای مدتی در کنار هم قرار می‌گیرند، تا زمانی که قاعده جدید کاملاً حاکم شود. پس از آن این تغییر در محیطی دیگر و در نقطه آغازین شروع می‌شود تا زمانی که به همه سو گسترش یابد.

۱ - جهانگیری؛ نادر؛ همان منبع؛ ص ۷۵۳